# زن شرور دو بار زندگی می‌کند

مترجم :

Akane

کاری از تیم :

Flaxen Guys

ویراستار :

Lilac

کلینر :

Castlan_A

تایپیست :

Yuki

@Flaxen_Guys

@Flaxen_Guyss

@Flaxen_Guys

# The Villainess Lives Twice


پارک آمیزی: Park Jayeoji, Kim Dalhae | طراحی: Peachberry
نویسنده: Han Mint

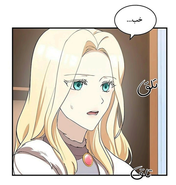

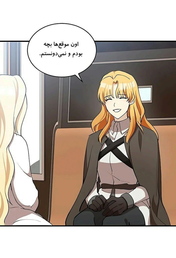

نمی‌توند خوشحالی من رو درک کنید...
بابت اینکه قبول کردید جرانی از اورون بشید.

نه...

در اصل...
این نقش تنها بود.

تق


تق...

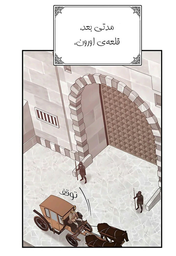
مدتی بعد
قلعه‌ی اورون.
زوزه‌ی

وب
وب
وب

صبر می‌کرد تا تولم جرا شد...
اعتماد از بین رفته.

قشایی اوبری...
چیزی نبود که بشه
ازش پشم‌ریشی کرد.

او دادن اطلاعات ساختار
قلعه و کارکنانش،
خلقت...
به درندی گناه بزرگیه که
نمی اگه تاناوده کاملتر
مرتکبش می‌شدت...
مدرشوا می‌زدن و از
دیوار آویزون می‌کردت.
Castellan

ولی این
تقصیر منه.

اگر فقط به اوبری
نمی‌اومدم.
کاریش هم هیچ
وقت پاش به اینجا
باز نمی‌شد.

آرون و مارگارت
بیست سال مراقب
قلعه بودن.
تاناودی کنت تورن
تاناودی مورد اعتمادی
بود.

با توجه به قشایی که
دنبالشون کرد.
به فرم قیافت تبدیل
شدن.

به قلعه‌ایی که از زمان
ساختش تعمیراتی‌نی بود
حمله شد.

و تلیان آورد. نجاتش، غریبه‌ای، بود که از اربابش، کمک از تسلک مدال می‌گیرد.

توی زندگی قبلیم نور کردن قلمروی دوک واقعاً مفت بود.

اما بعد برگشتنم هم ناتوانمند اتفاقی دارم.

این بار باید این کارو می‌کردم.

بابوی من...؟

چیزی شده؟

... نه، چیزی نیست.

خوشحالم که سالم برگشتید.

سمونم ویکوت آکاد.

شنیدم که در نبود گرند دوک کشیا قلمرو رو اداره کنید.

نه.

منتظر برگشتنتون بودم تا گزارشا رو تحویل بدم.

ولی با توجه به اتفاقاتی که افتاده فکر می‌کنم باید اندازه‌ی نفوذ ساختن رو به جبهه بگیرم.

من برتون حساب می‌کنم.
سیرون فالت

گردید دوک بلافاصله به تولد رفتن.
ما هم از اینجا فانوس دریایی رو دیدیم.
و توی قلعه. شوالیه‌ها گشت زدن رو شروع کردن.

روستا در چه حاله؟
تو راه برگشت گشته نداریم.

تمامی واحدهای کارام دیده شده از بین رفتن...
نگران نباشید.
اگر اینجا نبود

اوه!!
با عجله
دویدن
دویدن
بانوی من!
۱۹۹
۵۹۱

می‌دونید چقدر نگرانتون بودم؟
غیبت
مجروح شدید؟

می‌خواید اول بدنتون رو گرم کنید؟
بانوی من...
برانون حموم آب گرم کنم؟

سوپ کدو تنبل داریم...
شام می‌خواید؟
هههه
اوه

بس کنید!
بانو خیلی خسته‌ان!

سوپ، لباسا رو آماده کن.
لیزا، ترتیب سوپ و شکلات رو بده.
بقیه بریدِ حموم رو آماده کنید.

چشم...!!

دویدن

بانوی من، نباره که لباسامو عوض کنم. می‌تونم برم؟
تکظیم

حتما، تو هم خسته شدی.
یه‌کم استراحت کن لیشا.
ممنون بانوی من. زود برمی‌گردم.

تکظیم

بعد
بعشق

بانو شیا، آدم مهربونی به نظر میاد.

بلدن همه چیزو سریع مدیریت کنن.
اون فهمید که کارتون دارم و خیلی خوش نغمه رو داشت. اینطور نیست؟

آلیس سینه به لحظه بیان تریک‌تر؟
هاه؟

بغل
کردن

بانوی من، چیکار می‌کنید؟
... به لحظه...

به لحظه؟
آره، به لحظه...

بانوی من، مشکلات زیادی رو پشت سر گذاشتید.
نازی
نازی

چیزی نیست.
حالا که به سلامت برگشتید، دیگه اتفاقی نمیفته.

مقدار زیادی که
غدیریک رفت.
مالیمت...

تیراندازی
بلدی؟
یه‌کم.

بگیرش.
بردارش

این اسلحه‌ی
شما نیست؟
می‌تونی با هر اسلحه‌ای
خوب شکار بزنی، پس باید
ترکش کار را تمام بکنی.
برات سخت باشد.

بهتر نیست، به
خود، بلو بدینش؟
این برای من
زیاده.
یه‌کم تشکر کنید...

باید معجزه شد تا این بلوند
با این اسلحه تیراندازی کند
و از دستش بر در بر.
ایستگی

برای مالح از خوشی به دره می‌خوره.
ولی من نمی‌تونم نپیشم

اگه تشخیص بده که اونیا خطرناکند
به تنهایی می‌تونه از پسشش برنیاد.

چیزی که نگرانم میکنه فلیشه.

به نظر میاد از لحظه دفن فلیپ اعدام‌ریاکم دیگه ناخشنودیست.
شاید به خاطر هوش بالاش باشه. شاید هم از بودن فلز محل ترسیده.

ولی اگه نگرانش باشی همه چیز می‌ترسه پناهش میره.
تو همیشه بابتی راه ترسیدن رو انتخاب کنی.

بلیجاب.
من نگرم با اینشون آشنا شدم.
تپ
اما اگه از بدونید که خودم رو در راهش قدا شدم. نمی‌تونم بذارم بمیرم.
هرچند...

فقط نگرانش بمون.
مادن...

همین کافیه.

تپ

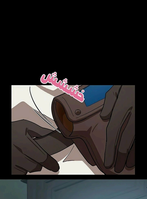
تپ
تپ